به عمل کار برآید، به سخن‌دانی نیست

گفت‌وگو با داوود موسایی
مؤسس فرهنگ معاصر

خزاعی‌فر: آقای موسایی، قبل از شروع گفت‌وگو مایلم به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه ما در مجلهٔ مترجم که مجلهٔ تخصصی ترجمه است، معمولاً با مترجمان و صاحب‌نظران ترجمه گفت‌وگو می‌کنیم و شاید خوانندگان ما از دیدن چهرهٔ یک ناشر بر روی جلد مجله تعجب کنند. ولی حقیقت این است که شما با نشر فرهنگ‌های متعدد عمومی و تخصصی خدمتی بزرگ به ترجمه و مترجمان کرده‌اید. اجازه بدهید گفت‌وگو را از همان آغاز و با تمرکز بر مسئلهٔ ترجمه آغاز کنیم. می‌دانیم که شما در سال‌های قبل از انقلاب کار صحافی کتاب انجام می‌دادید. چطور شد که از کار صحافی وارد کار نشر شدید؟

موسایی: در ابتدا لازم می‌دانم که از نشریهٔ وزین و معتبر مترجم سپاس‌گزاری کنم که سنت‌شکنی کرده و به نقش ناشر در پدیدآوردن کتاب توجه کرده است. متأسفانه تاکنون به نقش ناشر به‌عنوان یکی از ارکان مهم نشر در ایران چندان اعتنایی نشده، خصوصاً ناشرانی که توان و تجربهٔ لازم برای اتخاذ راهبرد درست فرهنگی و علمی در کار نشر را دارند و قادرند در توسعهٔ فرهنگی و علمی کشور به‌طور سازنده و فعال مشارکت کنند.

در مورد سؤال شما باید بگویم ماجرای ورود من به صنعت نشر و چاپ کتاب مرجع و فرهنگ‌نویسی بسیار پُرپیچ‌وخم و پرحادثه بوده است، تقارن اتفاق‌ها به‌نحوی بوده که گویی در راهی گریزناپذیر قدم گذاشتم. در ۱۳۴۵ وقتی دوازده‌ساله بودم کارم را در چاپخانه‌ای در بازار شروع کردم و پس از آن به دلیل برخی مشکلات از طریق مادرم که با مالک انتشارات آذر زنده‌یاد مرتضی عظیمی آشنایی داشت به مدت سه سال در کتاب‌فروشی آذر روبه‌روی دانشگاه تهران کار کردم. در پانزده‌سالگی به این فکر افتادم که کاری مستقل برای خودم راه بیندازم. با فروش کتاب در پیاده‌رو شروع کردم، اما رؤیای ناشربودن مدام با من بود، هرچند که آن را بسیار دور از دسترس می‌دیدم. برای همین به سراغ کارهای جانبی کتاب رفتم، مانند ایندکس‌کردن کتاب‌های فرهنگ لغت که از ابتکارات شخصی‌ام بود. در آن زمان هفده سالم

بود و بیشتر کتاب‌هایی که برای ایندکس‌کردن سفارش می‌گرفتم، متعلق به انتشارات زنده‌یاد یهودا بروخیم ناشر رسمی مجموعهٔ فرهنگ‌های حییم بود.

خزاعی‌فر: ایندکس‌کردن را می‌شود کمی توضیح بدهید؟

موسایی: ایندکس، برشی بود که روی لبهٔ کتاب‌های فرهنگ ایجاد می‌کردند تا فرد بتواند به راحتی حروف الفبا را در کتاب پیدا کند. سه تا چهار سال به این کار مشغول بودم و برای گسترش کارم یک کارگاه صحافی نسبتاً مجهز در خیابان جمال‌زاده دایر کردم تا بتوانم هم ایندکس و هم صحافی کتاب‌های فرهنگ را انجام دهم و قصد داشتم بعد از آن چاپخانه‌ای دایر کنم که مخصوص کتاب‌های فرهنگ باشد و تمام کارهای تولید آن از قبیل چاپ، صحافی و ایندکس در یک مجموعه انجام شود. با پیش‌آمدن انقلاب و ورود کتاب‌های جدیدی که در آن سال‌ها به کتاب‌های جلد سفید معروف بودند، کار تولید فرهنگ‌های لغات تعطیل شد. پس از تعطیلی کارگاه صحافی و ایندکس رؤیای ناشرشدن دوباره به سراغم آمد. البته هیچ‌گاه این رؤیا را کنار نگذاشته بودم. حتی بارها با آقای بروخیم دربارهٔ ایده‌هایم به‌خصوص راجع به افزودن لغات جدید به مجموعهٔ فرهنگ‌های حییم صحبت می‌کردم. ایشان اما به دلایل متعدد ازجمله هزینهٔ بالای انجام این کار چندان موافق نبودند. البته ایشان سالخورده بود و توجه داشتند که انجام این کار نیازمند توان زیاد است و فکر می‌کنم چون این توان را در خود نمی‌دیدند مخالفت می‌کردند.

خزاعی‌فر: چطور شد که شما امتیاز انتشار فرهنگ‌های حییم را از خانوادهٔ ایشان خریدید؟

موسایی: اوایل سال ۱۳۵۸ هنوز تعدادی از فرهنگ‌های انتشارات بروخیم برای صحافی در کارگاه ما بود و من یک روز برای تحویل آنها به انتشارات بروخیم رفتم. در آن زمان ایشان از ایران مهاجرت کرده بودند و ادارهٔ کتاب‌فروشی با دختر ایشان بود. به‌طور اتفاقی در آنجا با زنده‌یاد فرج‌الله سلیمان‌زاده خواهرزاده و وصی سلیمان حییم آشنا شدم. پس از چندی انتشارات بروخیم تعطیل و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. بعد از این ماجراها به سبب همان آشنایی توانستم امتیاز چاپ و نشر فرهنگ‌های حییم را از خانوادهٔ ایشان دریافت کنم که خود داستان مفصلی دارد. البته حدود دو سال هم با بنیاد مستضعفان برای حق حروف‌چینی این آثار درگیر بودم که خوشبختانه ختم‌به‌خیر شد و بدین ترتیب حق کامل چاپ و انتشار فرهنگ‌های حییم به من واگذار شد. شایان ذکر است که اولین نامی که برای انتشارات انتخاب کردیم نشر واژه بود که ابتدا فرهنگ فارسی‌انگلیسی کوچک با این نام منتشر شد. پس از انتشار، یکی از همکاران مدعی شد که این نام را قبلاً ما استفاده کرده‌ایم، لذا ما نام انتشارات

را در ۱۳۶۲ به فرهنگ معاصر تغییر دادیم. با توجه به کیفیت چاپ کتاب و تمایز آن با چاپ‌های قبلی انتشارات بروخیم، این کار اول ما بسیار مقبول افتاد و کار من به‌عنوان ناشر کتاب‌های مرجع آغاز شد.

خزاعی‌فر: می‌دانیم که فرهنگ دو جلدی انگلیسی‌فارسی حییم نخستین بار در ۱۳۰۸ و فرهنگ دو جلدی فارسی‌انگلیسی حییم نخستین بار در ۱۳۱۲ به چاپ رسید و این دو فرهنگ در اواخر دهۀ ۱۳۵۰ فرهنگ‌های نسبتاً قدیمی به‌حساب می‌آمدند، حال‌آنکه فرهنگ‌های دوزبانۀ آریان‌پور که در همین دهه منتشر شدند فرهنگ‌های بسیار به‌روزتر و مفصل‌تری بودند. رقابت فرهنگ‌های حییم با فرهنگ‌های آریان‌پور چگونه بود؟ می‌دانیم که در آن زمان هنوز شناخت و درک فنی گسترده‌ای از فرهنگ‌های لغت وجود نداشت و اولین نقدهای جدی بر فرهنگ‌ها سال‌ها بعد در مترجم نوشته شد. آیا فرهنگ‌های حییم در میان تودۀ کتاب‌خوان نسبت به فرهنگ‌های آریان‌پور اعتماد بیشتری برمی‌انگیخت؟ و چطور شد که شما تصمیم گرفتید روی فرهنگ‌های حییم که بسیار قدیمی‌تر بودند سرمایه‌گذاری کنید؟

موسایی: کارهایی که زنده‌یاد حییم انجام دادند یک میراث ملی است. علاوه بر این، کار ایشان مبنای کار فرهنگ‌نویسان بعدی قرار گرفته است. به اعتقاد من سلیمان حییم را می‌توان هم‌طراز فرهنگ‌نویسان بزرگ جهان دانست. برای حفظ این میراث ارزشمند از همان سال‌هایی که با انتشارات بروخیم کار می‌کردم علاقمند بودم که این کارها روزآمد شود. خوشبختانه بخت با من یار بود تا بتوانم در انتشارات فرهنگ معاصر این فکر را عملی کنم. وقتی چنین منابع ارزشمندی در اختیار یک ناشر قرار می‌گیرد، عین بی‌خردی است اگر از آن بگذرد و سعی در احیای آن نکند. زنده‌یاد فرج‌الله سلیمان‌زاده تعریف می‌کرد که دایی من در واپسین لحظات عمرش روی تخت بیمارستان هیچ نگرانی نداشت جز فرهنگ‌هایی که تألیف کرده بود و می‌گفت اگر من از دنیا بروم این فرهنگ‌ها که حاصل عمر من هستند چه می‌شوند و اگر من مُردم نگذارید که فرهنگ‌هایم بمیرند. انتشارات فرهنگ معاصر در طول این سال‌ها همواره تلاش کرده که این فرهنگ‌ها و نام ایشان زنده بماند.

خزاعی‌فر: بعد از چند سال انتشار فرهنگ حییم، تصمیم گرفتید فرهنگ جدیدی سفارش بدهید. در ایران سفارش کتاب آن‌هم سفارش فرهنگ لغت توسط بخش خصوصی گویا چندان متداول نیست. تا جایی که می‌دانیم عبدالرحیم جعفری مؤسس انتشارات امیرکبیر از معدود ناشران خصوصی بود که کتاب سفارش می‌داد. شما دو پروژۀ سفارش فرهنگ لغت را کم‌وبیش هم‌زمان پیش بردید. از این تجربه بگویید.

روز خوش اتمام فرهنگ هزاره؛ مؤسسهٔ فرهنگ معاصر این روز را با درست‌کردن کیکی به شکل کتاب جشن گرفت و برخی از اهالی قلم را هم به جشن دعوت کرد. روی کیک، آخرین مدخل کتاب یعنی حرف «زولو» طراحی شده بود.

برخی از میهمانان حاضر در جشن؛ دکتر باطنی، دکتر حق‌شناس، عبدالرحیم جعفری، صاحب انتشارات امیرکبیر، فرخ امیرفریار، خانم گلی امامی و داوود موسایی.

موسایی: واقعیت این است که ابتدا در فکر تولید فرهنگ جدید نبودیم. بعد از اقبال عمومی به آثار حییم که با شکل و شمایل تازه به بازار عرضه کرده بودیم فکر کردم زمان آن رسیده که این فرهنگ‌ها را روزآمد کنیم. نکته‌ای که از فرهنگ‌های بزرگ جهان آموخته بودم این بود که نباید دسترنج مؤلفان پیشین را نادیده گرفت و کارهایشان را به‌کلی کنار گذاشت، بلکه باید همان کارها را روزآمد و احیا کرد. فرهنگ‌های بزرگ جهان، مثل فرهنگ لاروس(فرانسه)، وبستر(آمریکا)، دودن(آلمان)، زانی چللی(ایتالیا)، آکسفورد (بریتانیا) و صدها فرهنگ دیگر، مدام روزآمد می‌شوند، ولی همچنان به نام مؤلفان اولیه شناخته شده‌اند و دست‌اندرکاران این فرهنگ‌ها مفتخرند که نامشان در ذیل نام فرهنگ‌نویسان اولیه ذکر می‌شود. با این نگاه و اندیشه به سراغ کسانی که از گذشته در این حوزه می شناختم مانند زنده‌یاد کریم امامی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی رفتم، اما مذاکراتمان با این دوستان به نتیجه نرسید. در ۱۳۶۳ آقای خرمشاهی با من تماس گرفتند و فرمودند فردی را یافته‌اند که می‌تواند این کار را انجام دهد و زنده‌یاد دکتر علی‌محمد حق‌شناس را به من معرفی کردند. چند ماه مذاکراتمان به طول انجامید و در نهایت ایشان پذیرفتند که کار را انجام دهند. این را باید اضافه کنم که دلیل طولانی‌شدن مذاکراتمان این بود که هر دو طرف تجربهٔ لازم برای این کار را نداشتیم. امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم جزئیات این گفت‌وگوها را بیان کنم چون می‌تواند برای نسل‌های بعدی راهگشا باشد. خلاصه اینکه، قرار بر این شد که فرهنگ معاصر تمامی امکانات از قبیل مکان، حقوق ماهانه و منابع مورد نیاز را فراهم نماید. بر اساس پیشنهاد من Oxford Student's Dictionary مبنای کار جهت روزآمدکردن فرهنگ کوچک انگلیسی‌فارسی حییم قرار گرفت که تقریباً معادل یکدیگر بودند. دکتر حق‌شناس از این پیشنهاد استقبال کردند و قرار شد که لغات جدید این فرهنگ به فرهنگ حییم منتقل شود و نیز اگر ایراداتی وجود داشت برطرف گردد. ایشان دو دستیار نیز برای پیش‌برد پروژه نیاز داشتند که دو تن از شاگردانشان به نام‌های دکتر سامعی و خانم صفوی را برای این کار معرفی کردند و قرار شد که از اول اردیبهشت ۱۳۶۴ پروژه شروع شود. بعد از گذشت چند ماه از آغاز کار این سؤال برای ایشان پیش آمد که چرا باید در ذیل نام سلیمان حییم کار کنند. دوست داشتند اگر قرار است که چند سال زمان بگذارند بهتر است که فرهنگی با نام خودشان چاپ شود. مقاومت من در این راه به نتیجه نرسید و ایشان بر این امر اصرار کردند. این‌گونه شد که بنای شروع یک کار جدید و گسترده‌تر گذاشته شد و برای این کار من آخرین ویراست Oxford Advanced Learner's Dictionary (چاپ ۱۹۸۰) را که حدود هزار صفحه بود پیشنهاد دادم و ایشان گفتند که گزینهٔ بسیار خوبی است. بر اساس برآوردهای ایشان زمان کار بین سه سال و نیم تا چهار سال تخمین زده شد و من هم خود را برای پرداخت هزینه‌ها

در این بازهٔ زمانی آماده کردم. بعد از گذشت دو سال و نیم ایشان به این نتیجه رسیدند که این کار ده سال زمان می‌برد. ما بر سر یک دو راهی قرار گرفتیم: توقف کار و پذیرش شکست و یا ادامهٔ کار بر اساس تخمین زمانی جدید. با توجه به اینکه نمی‌خواستم ثمرهٔ دو سال و نیم کار از بین برود و در آغاز کار شکست را بپذیرم، قبول کردم که کار اگر ده سال هم به طول انجامد هزینه‌های آن را پرداخت نمایم. امیدوار بودم که این اثر بتواند مبنایی برای به‌روزرسانی آثار حییم نیز قرار گیرد و من بتوانم بالاخره دینم را به حییم و آثار ارزشمندشان ادا کنم. بعد از گذشت چند ماه دوباره دکتر حق‌شناس خواستند که توافقات تازه‌ای صورت بگیرد که من قبول نکردم و کار متوقف شد. بعد از چند ماه دکتر حق‌شناس خانم نرگس انتخابی را برای ادامهٔ کار معرفی کردند. اما باز مواردی پیش آمد و با وجود آنکه پنجاه‌وپنج درصد کار انجام شده بود متأسفانه مجدد چند سال دیگر این پروژه به حالت تعلیق درآمد تا اینکه خوشبختانه آقای کیخسرو شاپوری که همکاری بسیار نزدیکی با هم داشتیم، پیشنهاد دادند که این پروژهٔ ناتمام را به اتمام برسانیم و خود ایشان هم مسئولیت کار را به عهده گرفت و با تدبیر و درایت ایشان و با توافقات جدید بعد از سیزده سال این پروژه که امروز آن را به نام هزاره می‌شناسیم به پایان رسید.

خزاعی‌فر: به نظر من دو فرهنگ هزاره و پویا حاصل شرایطی هستند که معجزه‌وار پدید آمدند. دو زبان‌شناس و ادیب طراز اول ایران توانستند فرصتی پیدا کنند تا دوران مفید عمر علمی خود را بر سر دو فرهنگ بگذارند و ناشری هم پیدا شود که قدر این موقعیت را بداند و زمینهٔ تألیف این دو فرهنگ را فراهم کند. البته شما گفتید که در این زمینه تجربه قبلی وجود نداشت و طبعاً در خلال کار دیدگاه‌های مختلف و ملاحظات مختلف ممکن بود بروز کند. ولی خوشبختانه این کار به هر شکل به پایان رسید و ما حالا صاحب دو فرهنگ دوزبانهٔ بسیار خوب هزاره و پویا هستیم. من شخصاً فرهنگ پویا را خیلی دوست دارم، مخصوصاً این ویراست آخر آن را، ولی از شما پنهان نماند که بنده از همان زمان که چاپ اول فرهنگ هزاره را خریدم هم‌زمان به آن عشق و اعتماد و سپس انس پیدا کردم و از آن زمان تابه‌حال آن را همیشه روی میزم دارم و اخیراً یک پایهٔ زیبای چوبی هم برای آن سفارش داده‌ام و کتاب را روی آن خوابانده‌ام تا در اثر کثرت ورق‌زدن شیرازه کتاب آسیب نبیند، هرچند این کتاب دوهزارصفحه‌ای با آن کاغذهای عالی که دارد در مدت بیست سال روی میزم تکان نخورده است. من زمانی که کتاب تألیف می‌شد افتخار داشتم که از نزدیک شاهد کار مرحوم حق‌شناس و همکاران دانشمندشان باشم. و پس از اینکه کتاب منتشر شد آن را سال‌ها در کلاس‌های ترجمه به دانشجویان پیشنهاد می‌کردم چون ویژگی‌هایی دارد که بیشتر برای مترجمان قابل استفاده است تا برای زبان‌آموزان یا مراجعه‌کنندگان عام. مثلاً معانی ثانویه هر واژه با شماره و ذکر بافتی که معمولاً کلمه در آن به کار می‌رود از یکدیگر جدا شده‌اند. یا

مثلاً معادل‌های مختلف کلمات داده شده است. می‌دانید که فرهنگ دوزبانهٔ عام برای مخاطب عام دیگرتألیف نمی‌شود. فرهنگ‌های دوزبانه هم خاص هستند و نیازهای خاص مخاطبان خاص را برآورده می‌کنند و فرهنگ هزاره احتمالاً با این فکر طراحی شده که نیازهای مترجمان را برآورده کند و لذا آن را باید «فرهنگ دوزبانهٔ ویژهٔ مترجمان» نامید، آن‌هم به‌خصوص مترجمان متون علوم انسانی. دیدم که ویراست‌های جدیدی از فرهنگ پویا منتشر شده است ولی فرهنگ هزاره گویا سی‌ودو چاپ خورده و ویرایشی در آن صورت نگرفته. دلیل آن چیست؟

موسایی: دلیل آن را در شرحی که در مسیر تألیف فرهنگ هزاره گفتم باید جست‌وجو کرد. من از ابتدا تلاشم بر این بود که مانند ناشران و مؤسسات معتبر غربی کار را اداره کنم، یعنی سرمایه‌گذار ناشر است و اختیار اثر نیز با اوست که چگونه و با چه تناوب زمانی اثر را روزآمد کند و یا ویراست تازه‌ای از آن منتشر کند. ازآنجایی‌که متأسفانه توافقات اولیه دچار تغییرات شد و متأسفانه مؤلف اول اثر از دنیا رفتند و دکتر سامعی مهاجرت کردند، لذا امکان ادامهٔ کار وجود نداشت. داستان فرهنگ پویا کاملاً متفاوت است. دکتر باطنی دغدغه‌های مرا درک می‌کردند و با همدلی بیشتری در تعامل بودیم به همین دلیل در طول سی سال چهار ویراست از فرهنگ پویا منتشر شد.

خزاعی‌فر: در حال حاضر به نظر می‌رسد که نه فرهنگِ خرید و استفاده از فرهنگ لغت در مدارس و دانشگاه‌ها و جامعهٔ ما چندان جا افتاده است و نه دولت به این مسئله که یک مسئلهٔ ملی است چندان توجهی دارد. ناشران هم طبیعی است که به دنبال کاری که توجیه اقتصادی ندارد نمی‌روند. شما بفرمایید که دخل‌وخرج نشر فرهنگ‌های عمومی و تخصصی چگونه است؟ و اگر این کار توجیه اقتصادی ندارد چگونه دوام می‌آورید؟

موسایی: واقعیت این است که از ابتدای کار هدف اصلی من و انتشارات فرهنگ معاصر این بود که یک خدمت فرهنگی انجام بدهیم. طبعاً مسئلهٔ اقتصاد از همان اول در درجهٔ دوم قرار گرفت. از طرف دیگر می‌دانستیم که، به علت بروکراسی فقیر و ناتوان، انجام چنین کارهایی از عهدهٔ نهادهای دولتی علی‌رغم داشتن ردیف بودجهٔ خاص برنمی‌آید. به‌هحال با شرایط سخت اقتصادی کنار آمدیم، از بسیاری چیزها گذشتیم تا بتوانیم در حوزهٔ فرهنگ‌های عمومی و تخصصی چراغ راه پژوهشگران و مترجمان و مؤلفان باشیم. همین‌که شما اکنون سنت‌شکنی کردید و به سراغ ما آمدید نشان می‌دهد که کار ما چندان بی‌پاداش نبوده است. اگر فرهنگ‌های عمومی و تخصصی فرهنگ معاصر ولو ذره‌ای سطح ترجمه در ایران را ارتقاء داشته باشد لذت و غرور ناشی از آن برای ما کافی است.